

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۹۳

سبک زندگی زمینه ساز و زندگی غربی

* سید محسن محمدی
** حسین خلیفه
*** مریم فرهادی

چکیده

در این نوشتار، سبک زندگی زمینه ساز و نیز زندگی غربی بررسی می شود. اهداف پژوهش با در نظر گرفتن سبک های گوناگون زندگی، در ده متغیر مؤثر و مربوط، مطرح شده و بررسی می گردد. روش تحقیق، کیفی و ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای و به روش فیش برداری است. تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز با استفاده از استدلال های قیاسی و استقرایی، عقل و منطق صورت می گیرد.

بر اساس یافته های پژوهش، زمینه سازی، همه امور کلی و جزئی زندگی انسان را دربر می گیرد. در این نوشتار، ده حوزه مؤثر بر سبک زندگی بررسی می شود. بدین منظور، پس از مشخص شدن پیش فرض ها، پیش زمینه ها، مجموعه عناصر و اندیشه های حاکم بر یک جامعه زمینه ساز در این ده حوزه، تأثیری که هر یک از آن ها بر اثر تلاش و تکاپوی منتظران واقعی برای رسیدن از جامعه نیمه مطلوب، نیمه ایده آل و نیمه آرمانی کنونی به جامعه مطلوب، ایده آل و آرمانی امام عصر علیه السلام بر سبک و سیاق زندگی و تغییری که در زندگی می گذارند، تعیین می شود. آن گاه به وضعیت سبک زندگی غربی و تفاوت آن با سبک زندگی زمینه ساز اشاره شده و پس از شناخت دو وضعیت موجود و مطلوب، راه های تقویت قوت ها و اصلاح ضعف ها ارائه می گردد.

واژگان کلیدی

مهدویت، سبک زندگی، زندگی زمینه ساز، زندگی غربی.

* مدرس دانشگاه فرهنگیان بوشهر.

** کارشناس ارشد مدیریت آموزشی؛ پژوهشگر آموزش و پرورش (نویسنده مسئول) (h.khalifeh24@yahoo.com).

*** کارشناس ارشد مشاوره؛ پژوهشگر آموزش و پرورش.

زندگی و چگونگی آن همواره دغدغه بشر بوده است. بدون تردید انسان برای گریز از توحش و راهیابی به زندگی انسانی و سبک صحیح آن و همچنین حیات طیبه و تخلق به اخلاق کریمه و رهایی از افسردگی، به یک عامل مهارکننده نیازمند است که روح او را در کنترل خود قرار دهد تا بتواند به فطرت بشری برای زندگی اجتماعی رنگ و لعاب انسانی و الهی دهد. از این رو می‌توان گفت سبک زندگی، جایگاه مهمی در فرایند ایجاد جامعه نو جهانی دارد. در این که سبک زندگی چیست و اگر فردی بخواهد سبک زندگی خود را شکل دهد بر اساس چه مدلی باید عمل نماید، به صورت اجمال می‌توان بیان کرد که سبک زندگی به آن بخش از رفتارهای انسان بازمی‌گردد که قابل مدیریت است و اگر خواسته باشیم به انسان - که جانشین خدا در روی زمین است - بها دهیم باید بگذاریم بر اساس فطرت الهی خود به جایگاه رفیع خود حتی در زندگی دست یابد. ماهیت سبک زندگی، نوپدید نیست، بلکه این اصطلاح و عبارت «سبک زندگی» است که به تازگی پدید آمده است. پیش از این تنها انبیا، اوصیای الهی بوده‌اند که به سبک زندگی بسیار اهمیت داده و جزئیاتی را در سبک زندگی و رفتارهای ظاهری پیروان خود مورد توجه قرار می‌داده‌اند (مصطفوی، ۱۳۲۸: ج ۲، ۹۳).

تفکیک سبک زندگی از اعتقادات و دین - به عبارتی سکولاریزه کردن سبک زندگی - مهم‌ترین دستاورد نظام سلطه بوده که مرزهای آن به جامعه امریکایی محدود نمی‌شود. با این منطبق بوده که فرهنگ مهاجم غرب، خود را تبدیل به فرهنگ غالب کرده است. وقتی انسان‌های بسیاری در خارج از مرزهای امریکا، امریکایی زندگی می‌کنند، ایالات متحده می‌تواند به عنوان عمق استراتژیک خود روی آن‌ها حساب کند. موفقیتی که امریکایی‌ها نتوانستند با قدرت نظامی و سیاسی خود به آن دست یابند، با امریکایی کردن زندگی بسیاری از مردم جهان برایشان فراهم آمده است (کریس آل، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۴۵). اهمیت شناخت سبک زندگی غربی و امریکایی در این است که این موضوع در غرب قدمت کوتاهی دارد، که به‌رغم آن، به مسئله تراز نخست فرهنگی غرب تبدیل شده است. در نتیجه، به اعتقاد برخی از اندیشمندان اسلامی، اگر موضوع سبک زندگی را یکی از مدخل‌های جامعه‌سازی، یعنی جامعه از حیث آن چه که «باید» باشد، بدانیم، پس چیستی، چرایی و چگونگی سبک زندگی، یک موضوع استراتژیک است (رابرت، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۳۵).

بی‌گمان مواجهه فرهنگ و جامعه ایرانی نیز مانند سایر کشورهای اسلامی با فرهنگ و نگرش غربی و مدرن، سبب تحول در سبک زندگی ایرانی شده است و یک زندگی شبه مدرن را

که بارقه‌هایی از سنت نیز در آن وجود دارد - برای جامعه ایرانی رقم زده است. بنابراین جامعه ایرانی همان طور که در برخی هویت و ارزش‌ها، دچار بحران شده است، در سبک زندگی نیز در صد ساله اخیر - به ویژه از دوران روی کار آمدن رضاخان و تجدد آمرانه‌اش - دچار تشتت و تذبذب بسیار در نگرش‌ها و گرایش‌ها، آداب و رسوم، نظامات و سنن اجتماعی، باورها و حتی باورهای دینی خود گشته و سبک زندگی اسلامی ایرانی دچار تضادها و تناقض‌های بسیار شده است؛ به گونه‌ای که از جامعه ما جامعه‌ای شبه مدرن ساخته است که نه می‌توان آن را سنتی و اسلامی نامید و نه می‌توان بر آن نام مدرن نهاد. باید از این تذبذب و مردد بودن هویتی نگران بود و این نگرانی در کلام انتقادی ولی امر مسلمین کاملاً قابل درک است (مصطفوی، ۱۳۲۸: ج ۲، ۱۶۷).

هدف این نوشتار، مقایسه سبک زندگی از دیدگاه اندیشه غرب و اسلام است. در اندیشه غرب آن قدر به روبناها و ظواهر زندگی انسان‌ها پرداخته شده که اغلب به لایه‌های عمیق انسانی توجه نشده است. اما در تفکر توحیدی، نوع نگاه کاملاً متفاوت است؛ چرا که به ندای فطری بشر پاسخ مثبت داده شده که برای بهتر زندگی کردن با الگوها و تکنیک‌های دینی می‌توان دغدغه‌های بشر را از بین برد و حتی افکار را در جهت مثبت هدایت کرد.

مقایسه سبک زندگی زمینه‌ساز و زندگی غربی

۱. ساده‌زیستی در برابر مصرف‌گرایی

الگوهای مدرن مصرف، تا حدی ناشی از زیستن در کلان‌شهرها، شهرها و حومه‌هاست؛ زیرا همان طور که زمیل می‌گوید، زندگی در این محیط‌ها انسان‌های جدیدی را پرورش می‌دهد که نگران حفظ خودمختاری و فردیت وجود خویش در تقابل با نیروهای چیره اجتماعی هستند. نیاز به اجتناب از فرو کاسته شدن و فرسوده شدن توسط سازوکار تکنولوژیک اجتماعی کلان‌شهر از این روست. روند زندگی در شهر، آگاهی به مد را افزایش می‌دهد؛ یعنی نیاز به انتخاب مواد مصرفی از میان مجموعه‌ای که هم متمایزکننده یک گروه اجتماعی خاص و هم بیان‌گر ترجیحات فرد است. شخص در شهر بزرگ مصرف می‌کند تا برای خود هویتی را بسازد که دوست دارد باشد. برای مثال، بدن‌آرایی و پوشاکی که یک فرد به عنوان وسیله‌ای برای مشخص کردن خود از دیگران استفاده می‌کند، باید برای دیگران قابل فهم و تفسیر باشد. بنابراین، شخص تنها زمانی می‌تواند خود را از دیگران متمایز کند که بعضی علائم فرهنگی مشترک نیز با آن‌ها داشته باشد.

در حالی که به نظر می‌رسد ادیان سنتی نظیر هندوئیسم، یهودیت، اسلام، مسیحیت، بودیسم و حتی انواع کنفوسیوسیم هنوز جایگاه خود را دارند، کشورهای غیرغربی دنیا از افزایش میل به مصرف تأثیر می‌پذیرند. در بسیاری از این صورت‌بندی‌های اجتماعی، مصرف شامل نیازهای مادی، مثل خوراک، آب پاکیزه، سرپناه، لوازم پزشکی و سیستم‌های حمل و نقل است، ولی محدود به این اقلام اساسی نیست. به نظر می‌رسد به محض این که این نیازهای اساسی تأمین شود و به عنوان بخشی از امور روزمره تضمین گردد و بحران‌های ادواری در عرضه این نیازهای اساسی جزو استثنائات باشد، میل برای اقلام کمتر ضروری زندگی مدرن - پسامدرن مثل رادیو ترانزیستوری، کاست‌های صوتی، لباس‌های جین، حتی اتومبیل و تلویزیون ظهور می‌کند. در بسیاری از مناطق، خارج از صورت‌بندی‌های اجتماعی سرمایه‌داری غرب، جوانان، با فرهنگ مصرفی بر مقیاس فزاینده غرب همراه شده‌اند.

این جهت‌گیری ارزشی می‌تواند نقطه شروع مفیدی برای یک گفتار و نقد مبتنی بر دین از مصرف‌گرایی به عنوان مرام عمده آینده ارائه دهد. اگر قرار باشد زمین، بشر را به نحوی حمایت کند که او بتواند به زندگی خود ادامه دهد، پس دوران استثمار طبیعت به وسیله سرمایه‌داری مصرف‌گرا و به وسیله انواع کمونیسم باید رو به پایان باشد یا به احتمال زیاد باید به پایان برسد. اگر ادیان جهانی بتوانند از دست رقابت‌های گروه‌های قومی به خاطر قلمرو‌هایی یابند، منبعی مهم از ارزش اخلاقی، توجه به جهت‌گیری‌ها به سوی طبیعت و نقد الگوهای مصرف سرمایه‌داری هستند. ادیان جهانی برخلاف اثبات‌گرایی خداناباورانه ناشی از روشن‌گری بعضی از روشنفکران غربی و کمونیست‌های مادی‌گرا، در تماس با میلیون‌ها تن از مردم عادی جهان باقی خواهند ماند. ادیان جهانی، پیش از آن که آسیب به سیاره زمین بیش از تحمل اشکال زندگی «متمدن» عظیم شود، می‌توانند در غلبه بر مرام مصرف‌گرایی و روش‌های اجرای اجتماعی - اقتصادی همبسته با مصرف غلبه کنند (باکاک، ۱۳۸۱: ۱۷۵-۱۷۸).

جریان مصرف - که بسیاری از مردم در سرمایه‌داری غرب و بعضی دیگر که در سایر انواع صورت‌بندی‌های خارج از آن زندگی می‌کنند به آن وابسته هستند - متأثر از نهادهای اجتماعی، از همه مهم‌تر رسانه‌های گروهی و به ویژه تلویزیون است. برای مثال، بیشتر سریال‌های امریکایی تلویزیون، دست‌کم از چشم بسیاری از بینندگان، به مثابه سبک‌های زندگی تماشای می‌شود؛ زیرا کالاهای مصرفی، شخصیت‌هایی را که هنرپیشگان نقش آنان را ایفا می‌کنند احاطه کرده است. مبلمان، دکوراسیون منزل، اتومبیل، لباس عادت‌های خوردنی و نوشیدنی، نگرش شخصیت‌ها از طریق ترکیبی از سبک آرایش مو،

پوشیدنی و لوازم آرایش مصرفی تصاویر سبک‌های زندگی را خلق می‌کند که به چشم بینندگان خواستنی می‌آید. بعضی از مردم می‌خواهند نمونه کالاهای مصرفی را بخرند که در سریال‌های تلویزیونی دیده‌اند.

عبارت «سیلان امیال» حاکی از آن است که امیال نه از لحاظ زیستی تثبیت شده هستند و نه برای سراسر زندگی در یک مجموعه الگو ثابت شده‌اند، بلکه ممکن است در خلال زمان تغییرکنند. بدن نباید تنها مستقر در بیولوژی دیده شود؛ بلکه در زبان و در فرهنگ وارد و به این وسیله دگرگون می‌شود. ادراک ما از بدنمان، اعضای آن و کارکرد آن‌ها به وسیله انگارهای فرهنگی و مؤلفه‌های فرهنگی مانند شعائر، سنت‌ها، روش‌های خوردن و زندگی کردن بدن‌های مان یعنی «جذب شده در لفظ» تولید می‌شود. (باکاک، ۱۳۸۱: ۱۳۲ - ۱۴۷).

از دیدگاه مقام معظم رهبری، صرفه‌جویی به معنای مصرف نکردن نیست؛ صرفه‌جویی به معنای درست مصرف کردن، به‌جا مصرف کردن، ضایع نکردن مال، مصرف را کارآمد و ثمربخش کردن است. اسراف در اموال و در اقتصاد این است که انسان مال را مصرف کند، بدون این که این مصرف اثر و کارایی داشته باشد.

... مسئولین کشور در درجه اول و آحاد مردم بایستی به این اصل توجه کنند که باید الگوی مصرف را اصلاح کنند. این جور مصرف کردن در همه زمینه‌ها، مصرف کردن بی‌رویه و بدون منطق و بدون تدبیر عقلانی به ضرر کشور و به ضرر آحاد و اشخاص ماست. لازم است به عنوان یک سیاست، ما مسئله صرفه‌جویی را در خطوط اساسی برنامه‌ریزی‌هایمان در سطوح مختلف اعمال کنیم. (بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع زائران بارگاه امام رضا علیه السلام)

این سخنان هشدار می‌دهد که نشان دهنده اهمیت مسئله و عمق فاجعه‌ای به نام مصرف‌زدگی است که حال و آینده کشورمان را تهدید می‌کند.

در عصر زمینه‌ساز، همه دغدغه‌ها و تلاش‌های منتظران آن حضرت برای آماده کردن فضای زمان ظهور است؛ فضایی که در آن، هر کس به اندازه مصرف، روزی و مقدراتش از مواهب طبیعی بهره‌مند می‌شود. مصرف در حد ارضای نیازهای زیستی و جلوگیری از به‌هم خوردن تعادل جسمی است؛ زیرا در این دوره افراد و یاوران آن حضرت برای مهیا بودن جهت ماندن در حلقه عشاق پیوستن به او و نیز حرکت در رکاب ایشان لازم است از سلامت جسم و روح برخوردار باشند. از طرف دیگر، وقتی هنگام ظهور بر اساس احادیث نعمات مختلف به وفور یافت می‌شود، چه نیازی به شتاب و طمع در جهت مصرف بی‌رویه است؟ این پارادایم، به

معنای درست مصرف کردن منابع خدادادی در اختیار، به اندازه و بدون اتلاف آن هاست. آن‌گاه که مصرف تنها جنبه پشتیبانی و حفظ موجودیت فرد در نزد انسان لحاظ گردید، دیگر لذت از مصرف‌گرایی و تنوع آن، به عنوان هدف از سبک زندگی خارج و به حاشیه رانده می‌شود. در دوره زمینه‌سازی نگرش و تمایل افراد نسبت به نوع و میزان مصرف در زمینه‌های مختلف، به گونه‌ای است که مصرف، در درست و به اندازه مصرف کردن معنا پیدا می‌کند. مصرف مواد و اموال شخصی و بیت‌المال از وضعیت اسراف و تبذیر و بدون اثر و کارایی به سمت بهینه، کارآمد و ثمربخش مصرف کردن سوق پیدا می‌کند. در سبک زندگی حال حاضر مصرف در زمینه‌های آب و انرژی، مواد غذایی، آرایشی و... از میانگین مصرف جهانی بیشتر بوده که لازم است سبک زندگی از اسراف و ریخت و پاش به سوی مصرف بجا سوق پیدا کند.

۲. انسجام شخصیت در برابر از خود بیگانگی

از خود بیگانگی، مقوله‌ای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است که به عنوان نوعی بیماری روانی، معانی مختلفی دارد:

- از نظر روان‌شناختی: به معنای جنون و دیوانگی است؛

- از نظر جامعه‌شناختی: به معنای از هم‌گسیستگی پیوند بین فرد با دیگران و نیز مترادف

است با بی‌زاری در احساس و دورافتادگی یا جدایی فرد از دیگر افراد، از کار یا از خدا؛

- کارل مارکس، از خود بیگانگی را مانند کسی می‌داند که بر اثر اوضاع و احوال گرداگردش

(اوضاع مذهبی، اقتصادی و سیاسی) دیگر از خود اختیاری ندارد، تا جایی که با او چون شیء

رفتار می‌شود و او برده‌اشیای خاص و در رأس همه، پول می‌گردد و در حقیقت «بودن» را

فدای «داشتن» می‌کند. دکتر علی شریعتی از خود بیگانگی را بیان‌گر حالتی می‌داند که در آن

شخصیت واقعی انسان زایل می‌گردد و شخصیت بیگانه‌ای (انسان یا شیء) در آن حلول

می‌کند و انسان «غیر» را «خود» احساس می‌کند (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۴۰-۲۴۱).

جامعه‌شناسان، از خود بیگانگی را شامل همه مظاهری می‌دانند که جامعه صنعتی کنونی بر

انسان تحمیل کرده و شخصیت فردی او را از وی گرفته است. نمونه‌ای از این مظاهر، تحولی

است که بر اثر «تایلوریسم»^۱ در کارگر ایجاد می‌شود و او را به زائده‌ای از ماشین مبدل می‌سازد.

در این جا به دیدگاه سه تن از جامعه‌شناسان درباره علل و انگیزه‌های از خود بیگانگی به

اختصار اشاره می‌شود:

1. Taylorism

- امیل دورکیم^۱ از خودبیبگانگی را ناشی از انتقال جامعه از حالت «همبستگی مکانیکی» به «همبستگی اورگانیکی» می‌داند و اثرات این انتقال را به صورت بروزی هنجاری و اختلال و نابسامانی در روابط، معیارها و ارزش‌های اجتماعی بررسی می‌کند.

- جرج زیمل^۲ بر این باور است که زندگی در شهرهای بزرگ (مادرشهرها)، موجب فردگرایی، تقسیم کار، تخصص و غلبه روح عینی بر روح ذهنی می‌شود و انسان را به از خودبیبگانگی سوق می‌دهد. از خودبیبگانگی عامل اصلی سرگردانی انسان در جامعه‌های جدید است.

- رابرت مرتن^۳ بی‌هنجاری را علت از خودبیبگانگی می‌داند و می‌گوید: وقتی در جامعه‌ای بین هدف‌های مورد تأیید جامعه و دسترسی به وسایل حصول به آن هدف‌ها اختلال وجود داشته باشد، وضعیتی پیش می‌آید که انسان‌ها را به از خودبیبگانگی می‌کشاند (همو: ۲۴۲-۲۴۳).

روان‌شناسان در علل از خودبیبگانگی، شخصیت فرد، نیروهای سرکش درونی و سرکوبی‌های روانی توسط جامعه را مطرح می‌سازند و در تبیین آن به چگونگی رشد شخصیت، گرایش‌ها، تجربه‌ها و سرخوردگی‌های دوران کودکی، شیوه‌های جامعه‌پذیری، زمینه‌های طبقاتی و چگونگی کنترل اجتماعی توجه دارند. در حوزه روان‌کاوی نیز از خودبیبگانگی به عنوان گونه‌ای بیماری روانی‌ای در نظر گرفته می‌شود که از اختلال‌ها و نابسامانی‌ها در یکی از لایه‌های سه‌گانه شخصیت فرد (نهاد، من، من برتر) یا روابط آن‌ها با یکدیگر پدید می‌آید. به نظر چند نفر از روان‌شناسان در این باره اشاره می‌شود:

- جان دیویی^۴ به جای اصطلاح از خودبیبگانگی، «دوگانگی شخصیت» را به کار می‌برد و عقیده دارد که از خودبیبگانگی ناشی از ناکامی‌های عاطفی و احساسی است و این پدیده شخص را ناگزیر می‌کند تا با خود و جامعه خود بیگانه و در سرسستیز باشد و تجربه‌های غم‌انگیز خود را نمونه تجربه‌های مربوط به سرخوردگی‌های بشر تلقی نماید.

- اریک فروم علل از خودبیبگانگی را عواملی چون مالکیت خصوصی، روابط اجتماعی و نظام ارزشی سرمایه‌داری، فرهنگ صنعتی و دیوان‌سالاری برمی‌شمارد و می‌گوید: فرد در چنین وضعیتی، احساس پوچی، بی‌معنایی، شی‌ءزدگی و مانند آن می‌کند.

- ملیون سیمن^۵ شیوه کنترل و مدیریت جامعه بر نظام پاداش اجتماعی را به گونه‌ای

1. E. Durkhiem
2. G. Zimmel
3. R. Merton
4. J. Dewey
5. M. Seeman

می‌داند که فرد بین رفتار خود و پاداش جامعه نمی‌تواند ارتباطی برقرار کند. در چنین وضعیتی است که احساس از خود بیگانگی بر فرد غلبه می‌کند و او را به کنشی ناسازگارانه نسبت به جامعه سوق می‌دهد.

متغیرهای از خود بیگانگی نیز عبارت‌اند از:

- احساس بی‌قدرتی و ناتوانی: به حالت فردی گفته می‌شود که احساس بی‌قدرتی و بی‌اختیاری کرده و قادر به تحت تأثیر قرار دادن محیط اجتماعی خود نباشد. آثار ناشی از بی‌قدرتی متنوع است.

- احساس پوچی و بیهودگی: حالتی از خود بیگانگی است که فرد احساس می‌کند در باورها و عقاید خود دچار ابهام شده و نمی‌داند به چه چیزی باید اعتقاد داشته باشد.

- احساس بی‌هنجاری و بی‌معیاری: ^۱ حالتی از خود بیگانگی است که فرد احساس می‌کند برای رسیدن به هدف‌های ارزنده خود به وسایل نامشروع نیاز دارد یا کنش‌هایی او را به حوزه‌های هدف نزدیک می‌سازد که مورد تأیید جامعه نیست.

- انزواگزینی و جامعه‌گریزی: ^۲ فردی که از جامعه می‌گریزد، اعتقادی به شیوه‌های کارکردی جامعه ندارد و چون نمی‌تواند این روابط و هدف‌ها را نفی کند، با گوشه‌نشینی درویشانه و جامعه‌گریزی، خود را از گزند دیگران به حاشیه می‌کشد و کناره‌گیری می‌کند.

- جدایی از خویشتن: ^۳ در چنین وضعیتی شخص از خویشتن خویش جدا می‌شود؛ زیرا او از هیچ چیز به خاطر خود آن چیز لذت نمی‌برد (همو: ۲۴۳-۲۴۶).

از جمله عواملی که انسان در عصر حاضر از خود بیگانه می‌سازد، عشق است. فرایند تمدن عبارت است از رام کردن تدریجی آن‌چه در وجود انسان، حیوانیت به شمار می‌رود. حیوانیت زیاد، انسان متمدن را مسخ می‌کند و مدنیت زیاد هم حیوان‌های بسیار به وجود می‌آورد. این نقیض‌گویی معماگونه گویای همه بی‌ثباتی‌هایی است که عشق در زندگی انسان به وجود می‌آورد. عشق یعنی احساس عاطفی، شناخت و انگیزش که بر اساس ارتباط، مشارکت و حمایت متقابل ابراز می‌شود. عشق نیز انسان را از خود بیگانه می‌سازد. پیوند عاشقانه به صورتی که از نظر روان‌شناسی تجلی می‌کند، آن است که عاشق به راستی در معشوق محو می‌شود و وجود خویش را از یاد می‌برد و اراده، خواست، تمایلات، نیازها، آرمان‌ها و همه ابعاد دیگر وجودی‌اش در او نفی می‌شود و همه او می‌گردد

1. Normlessness
2. Social Estr
3. Self- Estrangement

(همو: ۲۴۷ - ۲۵۰).

در جامعه کنونی پولدار شدن به هر روش، به هر قیمت کار کردن و نان آوری، فردگرایی به دلایل مختلف، ناتوانی در دسترسی به هدف‌های اقتصادی و مالی، اختلاف طبقاتی، حاکمیت ارزش‌های اقتصادی و عشق‌های کاذب، عواملی هستند که سبک زندگی اعضای جامعه را از جامعه با سبک زندگی زمینه‌ساز دور نموده آن‌ها را از خود بیگانه، بی‌هدف در زندگی و سست کرده است. اما در جامعه زمینه‌ساز تلاش می‌شود همه ابزارهای مادی و اقتصادی در خدمت انسان و برای بهره‌برداری از آن‌ها در جهت کمال و سعادت وی باشد. عشق به معنای واقعی و راستین آن ظهور پیدا کند؛ عشقی که پایان ناپذیر، معنوی و واجد معشوقی ایده‌آل و الهی باشد. از این رو در سبک زندگی زمینه‌ساز، آحاد مردم نه تنها در تلاش اند درآمد حلال کسب کنند، در مناسبت‌های دینی و مذهبی خود را به اجتماع عاشقان ظهور پیوند دهند و ارزش‌های انسانی و مذهبی را سرلوحه زندگی خود قرار دهند، بلکه می‌کوشند دیگران را نیز با خود همراه و هم‌صدا نمایند. نتیجه این سبک زندگی زمینه‌ساز، برخورداری از جامعه سازنده، دارای سلامت و بهداشت روحی و روانی و فاقد هرگونه خودکشی و افسردگی و سایر بیماری‌های روانی، کمال‌گرا، خودکنترل و ... است.

۳. حجاب و عفاف در برابر فرهنگ برهنگی

از جمله اثرات انقلاب اسلامی ایران، «زن‌گرایی اجتماعی» است. در انقلاب اسلامی ما مفهوم جدیدی از زن ارائه شد؛ زنی که در دوره حکومت شاه در جامعه، تلویزیون و ... مطرح بود، زنی برهنه و به عبارتی جنس دوم بود؛ ولی بعد از انقلاب اسلامی، زن‌ها با همان چادر و حجابشان وارد فعالیت‌های اجتماعی شدند و نوعی زن‌گرایی اجتماعی جدید به وجود آمد. در غرب گفته می‌شد که زنان اگر می‌خواهند وارد اجتماع شوند، باید همانند مردان باشند. در بعد اقتصادی نیز زنان در غرب همانند مردان وارد کارهای سخت مثل معدن و ... شدند که به این وضعیت Tom Boy می‌گفتند. اما امروز گفته می‌شود که زن، زن است و باید هویت زن را به خودش برگرداند. نباید مردانگی را بر زنان تحمیل کرد و حتی آن پیشرفت به مفهوم قدیمی را قبول ندارند. البته این زن‌گرایی جنبه‌های افراطی نیز پیدا کرده است. عده‌ای از رادیکال‌های فمینیست معتقدند که زن تا حدی زن است که نباید با مرد رابطه جنسی برقرار کند و فقط باید با مثل خودش رابطه (همجنس‌گرایی) داشته باشد (فیاض، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

لزوم پوشش زیبایی‌های ظاهر زنان بر اساس محدوده تعیین شده در قوانین اسلام، هم کارکردهای فردی و اجتماعی دارد و هم به حفظ خانواده و استحکام بنیان آن کمک می‌کند.

طبیعت بدن زن به گونه‌ای است که زیبایی و جذابیت خاصی دارد و از این رو اکنون در غرب از آن به عنوان یک ابزار تبلیغاتی بسیار مؤثر و شایع استفاده می‌شود و اگر زنان این زیبایی‌ها را نپوشانند، در محیط جامعه مورد آزار و تعدی دیگران قرار می‌گیرند. همچنین وجود این آزارها در محیط شغلی، نه تنها کارایی‌شان را مختل می‌کند، بلکه تأثیر روانی ناخوشایندی نیز بر آنان بر جای می‌گذارد (خراسانی، ۱۳۸۶: ۱۴۰-۱۴۲).

امروزه یکی از خلأهایی که در دنیای اروپا و آمریکا وجود دارد، خلأ عشق است. در کلمات دانشمندان اروپایی این نکته بسیار به چشم می‌خورد که اولین قربانی آزادی و بی‌بند و باری امروز زنان و مردان، عشق و شور و احساسات بسیار شدید و عالی است. در جهان امروز هرگز عشق‌هایی از نوع عشق‌های شرقی از قبیل عشق‌های مجنون و لیلی و خسرو و شیرین رشد و نمو نمی‌کند. این قصه‌ها بیان‌کننده واقعیاتی است که در اجتماعات شرقی وجود داشته است. از این داستان‌ها می‌توان فهمید که زن بر اثر دورنگه داشتن خود از دسترسی مرد تا کجا پایه خود را بالا برده و تا چه حد سر نیاز مرد را به آستان خود فرود آورده است! قطعاً درک زن این حقیقت را در تمایل او به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز تأثیر فراوان داشته است (مطهری، ۱۳۷۳: ۷۳-۷۴).

اسلام نه می‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می‌کند. اسلام هرگز نمی‌خواهد زن بی‌کار و بی‌عار بنشیند و وجودی عاطل و باطل برآید. پوشانیدن بدن به استثنای وجه و کفین مانع هیچ‌گونه فعالیت فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی نیست. آن چه موجب فلج کردن نیروی اجتماع می‌شود آلوده کردن محیط کار به لذت جویی‌های شهوانی است.

حقیقت این است که این وضع بی‌حجابی رسوا - که در میان ماست و از اروپا و آمریکا نیز به نوعی جلو افتاده‌ایم - از مختصات جامعه‌های پلید سرمایه‌داری غربی است و یکی از نتایج سوء پول‌پرستی‌ها و شهوت‌رانی‌های سرمایه‌داران غرب به شمار می‌آید و یکی از طرق و وسایلی است که آن‌ها برای تخدیر و بی‌حس کردن اجتماعات انسانی و درآوردن آن‌ها به صورت مصرف‌کننده اجباری کالاهای خودشان به کار می‌برند (همو: ۹۲-۹۴).

تفاوت عمده فرهنگ جدید غربی و فرهنگ اسلامی در تعریف انسان منعکس می‌شود. اگر انسان برحسب فرهنگ غربی، موجودی است که معنویت فرع و روبنای زندگی مادی اوست، در فرهنگ اسلامی موجودی است که معنویت کمال مطلوب و غایت و نهایت زندگی او به شمار می‌آید. معنویت کمالی است که با مراقبت و تلاش و با دقت در به‌کارگیری و بهره‌وری به اندازه از

همه مواهب جسمی و روحی برای انسان حاصل می‌شود. نکته مهم این است که در اسلام، معنویت و روحانیت هرگز در مقابل مادیت و جسمانیت قرار نگرفته است و چنان نیست که انسان مجبور باشد برای رسیدن به حقیقت معنوی، واقعیت مادی خویش را نابود کند. معنویت اسلامی رقیب مادیت نیست که بخواهد حریف را به نفع خود از میدان به در کند؛ بلکه هدایت‌کننده و کنترل‌کننده جسمانیت و مادیت است. دین برای آن نیامده است که ما را از جسم، یک سره غافل سازد و از دنیا جدا کند، بلکه برای آن است که به ما «اندازه» بیاموزد تا بتوانیم با حفظ اعتدال از افراط و تفریط مصون بمانیم و مثلاً چنان نباشیم که خود را فقط تن بینگاریم و جز به بهره‌وری از جسم به هیچ چیز نیندیشیم.

انسان راه درازی در پیش دارد که مرگ یکی از گذرگاه‌های آن است. انسان رو به سوی خدا دارد که کمال مطلق و سرچشمه همه خوبی‌ها و ارزش‌هاست. این است که از تن بهره می‌گیرد اما به اندازه؛ نه همه وقت، نه همه جا و نه با همه کس. او خود را شریف‌تر از آن می‌داند که جسمش شناخته شود و وظیفه خود را خطیرتر از آن می‌بیند که تنها به بدن‌نمایی و آرایش جسم بپردازد. انسان در همه بینش‌های معنوی و از جمله در اسلام، برای آن لباس به تن نمی‌کند که تن را عرضه کند، بلکه لباس می‌پوشد تا خود را بپوشاند. لباس برای او یک حریم است؛ به منزله دیوار دژی است که تن را از دستبرد محفوظ می‌دارد و کرامت او را حفظ می‌کند. لباس پوست دوم انسان نیست، بلکه خانه اول اوست. انسان مسلمان، کمال خود را در آن نمی‌بیند که تن خود را به خلق بفروشد، بلکه جان خود را به خدای خویش می‌فروشد.

لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست؛ پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ پیروی می‌کند؛ همچنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می‌کند، هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها معتقد و دل‌بسته باشد، لباس متناسب با آن ارزش‌ها و بینش‌ها را از تن به در نخواهد کرد (حداد عادل، ۱۳۵۹: ۳۸ - ۴۰).

در شرایط زمینه‌سازی و به منظور قرار گرفتن در ردیف منتظران و یاوران حضرت مهدی علیه السلام مردان و زنان از چنان شرم و حیایی برخوردارند که نه تنها در جامعه و محل کار در حفظ حجاب و عفاف می‌کوشند، بلکه در منزل و در برابر دیدگان فرزندان نیز با رعایت آن راه را بر شهوات و انحراف آنان می‌بندند و زیبایی بدن و ظاهر را با پوشش مناسب به زیبایی معنوی تبدیل می‌کنند. در این صورت در سبک زندگی زمینه‌ساز استفاده از الگوها و مدل‌های لباس و موی غرب و نیز مواد آرایشی و البسه خارجی بسیار کمتر شده و گرایش به مصرف تولیدات و پوشاک

داخلی و متناسب با فرهنگ انتظارافزایش می‌یابد. جامعه‌ای هم‌سنخ در نوع پوشش ایجاد و کنترل‌های انتظامی به حداقل می‌رسد. در حال حاضر استفاده از مدل‌های لباس به سمت کوتاه و تنگ شدن، استفاده نکردن از چادرو نمایاندن بدن و مو و در نهایت برهنگی از نوع غربی حرکت می‌کند. وضعیتی که در تعارض کامل با زندگی زمینه‌ساز است. از این رو وظیفه همه مهدی‌یوران، مبلغان و دولت‌مردان زمینه‌ساز است که در دو بعد فرهنگی و اجرایی بکوشند پوشش مطلوب زندگی زمینه‌ساز را الگوی برتر کنند.

۴. جمع‌گرایی در برابر فردگرایی

در جامعه شهری همواره فرد خود را در حال رقابت، ستیزه و جدال پایدار و همیشگی با همه اعضای جامعه یا دست‌کم با عده‌ای از آن‌ها می‌بیند. فردگرایی و رقابت‌جویی مطلق در جوامع شهری، در افزایش میزان بزه‌کاری‌ها و ارتکاب جنایات، الکلیسم، خودکشی و بی‌نظمی‌های روانی سهم بسزایی دارد. در نتیجه انسان در جوامع شهری به حیوانی مبدل می‌شود که تنها هدف اساسی و اولیه او ارضای نیازهای حیوانی و شخصی خودش است؛ چون هرکس فقط خود را مسئول زندگی خویش می‌داند و هیچ‌گونه وابستگی گروهی و اجتماعی دیده نمی‌شود. ماکس وبر معتقد بود تراکم جمعیت و تجمع عده کثیری از مردم، از دوستی‌های متقابل افراد می‌کاهد و امکان آشنایی‌های عمیق را بین آنان از میان می‌برد. جهان شهری، جهانی از خود بیگانه است که بستگی افراد به یکدیگر کم بوده و رشته‌های پیوند و مودت بین افراد به حداقل ممکن تقلیل می‌یابد. در شرایط زندگی شهری نیازمندی‌های روحی فرد برآورده نمی‌شود؛ بنابراین فرد نمی‌تواند خود را از لحاظ روحی به دیگران نزدیک نماید. زمانی که شهرنشینان در روابط متقابل شخصی با مشکلاتی مواجه می‌شوند و درگیر مسائل عاطفی می‌گردند به روان‌شناسان یا مشاوران حرفه‌ای مراجعه می‌کنند (فرجاد، ۱۳۷۸: ۲۱۱-۲۱۲).

یکی از بدترین نمودهای شهرنشینی زندگی آپارتمانی است؛ همان‌گونه که پاکارد معتقد است در این‌گونه آپارتمان‌هاست که افراد از یکدیگر بیگانه شده و تقریباً هیچ‌گونه رابطه‌ای با یکدیگر ندارند. به این دلیل است که روابط افراد سرد و خشک و خشن است و روابط متقابل عاطفی کمتر برای خودنمایی مجالی پیدا می‌کند. گسترش شهرگرایی به کاهش کنترل در گروه‌های غیررسمی منجر شده و بدین طریق انطباق با هنجارهای اجتماعی را مشکل‌تر ساخته و موجباتی فراهم نموده تا افراد بتوانند از هنجارهای اجتماعی تخطی کنند؛ زیرا هنجارهایی که دیگران از آن‌ها تبعیت می‌کنند، هرگز مورد احترام فرد قرار نمی‌گیرد. سرزنش - که نوعی کنترل غیررسمی است - در شهرها عملاً وجود ندارد. بنابراین مسئولیت کنترل رفتار

افراد در جوامع شهری به پلیس، دادگاه‌ها و سایر نمایندگان دولت واگذار شده است (همو: ۲۱۳-۲۱۴).

هرگاه در یک اجتماع، «اجتماعی کردن» افراد به درستی صورت نگیرد؛ هرگاه در یک نظام، ناراحتی‌های موجود هیچ راهی برای تخفیف نیابد؛ هرگاه نظام اجتماعی با محیطی همخوانی نداشته باشد؛ در نظامی که هدف‌های آن مشخص است، اما همه اعضا امکان دست یافتن به هدف‌های تعیین شده را ندارند؛ در جوامعی که ارتباط کافی میان گروه‌های مختلف آن وجود ندارد؛ وقتی پایگاه‌های مختلف افراد در اجتماع با یکدیگر تناسب و همخوانی نداشته باشد آن‌ها از درک این نکته که در هر پایگاه چگونه باید رفتار کنند عاجز می‌شوند (علیوردی نیا، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۸).

مری^۱ در مطالعه مردم‌نگارانه خود به این نتیجه رسید که آن دسته از افرادی که فاقد پیوند اجتماعی با محله خود هستند بیشتر احساس ناامنی می‌کنند. تحقیقات فیشرنیز حاکی از وجود رابطه بین احساس ناامنی و بی‌اعتمادی به همسایگان است.

جامعه حاصل جمع عددی افراد نیست؛ بلکه واحدی است با کیفیتی مستقل، کلی است متمایز از اجزای خود و وجود کمی آن ناشی از وجود افراد است، ولی وجود کیفی آن از افراد استقلال دارد. جامعه به وسیله میراث اجتماعی یا میراث فرهنگی یا فرهنگ، خود به ارگانیزم‌های انسانی نظام می‌بخشد و افراد را به رنگ خود درمی‌آورد و ناگزیر از رفتارهایی معین می‌کند. از این رو با وجود آمد و رفت نسل‌ها، فرهنگ جامعه برقرار می‌ماند و استمرار جامعه حفظ می‌شود (سام‌آرام، ۱۳۷۴: ۲۱).

در دوران انتظار، مردم جمع‌گرایند؛ زیرا بنا به دستورات امامان خود، در مناسبت‌های مختلف، اعیاد، زیارت‌ها، جشن‌های مذهبی، مراسم دعا، مراسم سوگواری، نمازهای جمعه و جماعت و ... شرکت می‌کنند، در کمک به هم‌نوعان به اشکال گوناگون آن حاضرند و صلّه رحم را به عنوان یک وظیفه انجام می‌دهند. باور و ایمان به این جمع و اکثریت‌گرایی از آن‌جا که اهدافی انسانی و معنوی نیز با خود دارد بر اطرافیان نیز تأثیر گذار بوده، آنان را به سمت سبک زندگی و جمع‌گرایی می‌کشاند. کمترین محصول چنین سبک زندگی جمع‌گرایی، ارضای نیازهای عاطفی و اجتماعی افراد و نهایتاً سلامت روحی و روانی جامعه خواهد شد؛ در حالی که در گوشه و کنار کشورمان به سبک زندگی غربی برخورد می‌کنیم که در آن‌ها به دلایلی مانند زندگی آپارتمان‌نشینی، حاکمیت ارزش‌های اقتصادی و کارشبانه‌روزی، بی‌توجهی و

1. Merry

بی تفاوتی نسبت به دین و عناصر مشارکت‌پذیر آن، خودبزرگ‌بینی و افسردگی ناشی از آن و... فردگرایی نمایان شده است. این افراد در مواردی به پدر و مادر مسن خود نیز پشت کرده و آنان را به خانه سالمندان می‌سپارند.

۵. استفاده در برابر سوء استفاده از تکنولوژی و فضای مجازی

تکنولوژی (فناوری) به مفهوم وسیع آن، مجموعه‌ای از اطلاعات مربوط به استفاده از منابع مادی محیط برای ارضای نیازمندی‌های انسانی است. تکنولوژی انسان را با مبدل ساختن او به مصرف چیزهای بیهوده - که حاصلی جز تیره‌روزی، جنگ، ویرانی و خشونت در این جهان به ظاهر اساسی زندگی ندارد - به بردگی می‌کشاند.

از همین روست که هربرت مارکوزه به ملامت انسان‌های از خود بیگانه معاصر می‌پردازد و ضرورت چون و چرا و طرد افکار ناشی از ارزش‌های زمانه را یادآور می‌شود. از نظری، گرفتاری انسان امروز، توسعه تکنولوژی نیست؛ بلکه شیوه بهره‌گیری از آن است.

انسان متمدن و خردمند امروزی، به کمک تکنولوژی بر طبیعت مسلط شده است؛ اما این انسان متمدن مسلط بر طبیعت، برده بیچاره‌ای بیش نیست. او اختیار زندگی خود را ندارد و هرگز نخواهد توانست در برابر فشارهای تکنولوژی که او را از خود بیگانه کرده است، ایستادگی کند.

گسترش و پیچیدگی گول‌آسای ماشین - که در آغاز، ابزاری در دست اراده انسان بود - رفته‌رفته چنان حاکمیت و استقلال یافت که انسان را ابزار خویش کرد و او را تحقیر نمود. به قول فرانسوآموریاک - نویسنده فرانسوی - ماشین بیش از انسان ارزش دارد؛ زیرا ماشین دقیق است و بازدهی بیشتری دارد. انسان وقتی ارزش پیدا می‌کند که همانند ماشین شود و سعادت او مطرح نیست.

انسان در اثر تسلط ماشین، به موجودی بی‌ارزشی تبدیل می‌شود و هویت انسانی خود را فراموش می‌کند. او اینک در اختیار تولید، توزیع و اقتصاد مبتنی بر بازار است و باید بیش از توانایی خود کار کند تا بتواند نیازمندی‌های نادرستش را تأمین کند. او تحصیلات دانشگاهی دارد و به ظاهر روشنفکر است؛ در اتومبیل شیک و آخرین مدل می‌نشیند و پیپ می‌کشد؛ اما برده و از خود بیگانه است (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۴۷ - ۲۵۰).

عصر حاضر قرن «رهبری از دور» و ارتباط از مسافت بعید است. این رهبری از دور نه تنها درباره ماهواره‌ها، ماه‌پیما و انواع موشک‌های فضا و قاره‌پیما صادق است، بلکه هدایت از مسافت دور به وسیله رسانه‌های جمعی درباره انسان نیز صدق می‌کند. آلون تافلر - نویسنده

و منتقد اجتماعی - می نویسد: «تکنولوژی ماهواره‌ای و دیگر رسانه‌های جدید، فرهنگ‌های ملی را از هم می‌پاشاند.»

قرآن کریم درباره خطرات اشاعه زشتی‌ها در جامعه اسلامی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نور: ۱۹)

کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان شیوع یابد، برای آن‌ها درد دنیا و آخرت عذابی دردناک است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

الْمُذْبِحُ بِالسَّيِّئَةِ مَحْدُولٌ وَالْمُسْتَبِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۲۸)

آن کسی که گناه را نشر می‌دهد، رانده است و آن کس که گناه را پنهان می‌دارد، مشمول آمرزش الهی است.

آنان می‌کوشند مذهب را - که عامل بیداری، پویایی، ستم‌ستیزی، عدالت‌گستری و فراهم آوردن سعادتهای دنیا و آخرت است - به عمل تحذیر، انزواطلبی، واپس‌گرایی، رهبانیت و امری شخصی تبدیل کنند. (بختیاری سعید، ۱۳۸۶: ۶۸-۷۲).

۶. معنویت دینی در برابر مادیت

زیگموند فروید و دیوید ریزمن معتقدند انسان‌ها دارای سیستم کنترل درونی هستند. عواملی وجود دارند که انسان‌ها را از کارهای نامشروع باز می‌دارند که یکی از مهم‌ترین این عوامل مذهب است. اگر پای‌بندی‌های مذهبی اعضای یک جامعه قوی باشد، انسان‌ها کمتر به سوی کارهای نامشروع خواهند رفت و خود را به طور درونی کنترل خواهند کرد که این قوی‌ترین و مؤثرترین نوع کنترل است. در مقابل، اگر نقش دین در جامعه و در مردم تضعیف شود، امکان انحراف و آنومی به شدت افزایش می‌یابد.

علی‌وطنی در پژوهشی با نام «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش افراد به قاچاق مواد مخدر» نشان می‌دهد که از بین متغیرهای عوامل خانواده، کنترل درونی، کنترل بیرونی، تغییر ارزش‌ها، احساس بی‌عدالتی و فقر، متغیر تغییر ارزش‌ها بیشترین تأثیر را بر مدت محکومت قاچاقچیان دارد (وطنی، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۶). عدم تأمین اقتصادی و اجتماعی از قبیل نداشتن مسکن مناسب و تغذیه درست و امکانات درمانی، به ضعف روابط انسانی منجر می‌شود و ضعف روابط انسانی نیز به نوبه خود به تجاوز و بی‌توجهی نسبت به دیگر افراد جامعه

می انجامد. توجه به معیارهای ارزش مادی و مقام پرستی به جای توجه به حیثیت معنوی و انسانی در جوامع به اصطلاح متمدن امروزی، ممکن است به ارتکاب جرایم خاصی منجر شود. عوامل شغلی نیز می تواند انگیزه ارتکاب جرم باشد. محیط پرورشی نامساعد به بی کاری و ولگردی افراد کمک می کند و ولگردی به نوبه خود به ازدیاد ارتکاب جرایم می انجامد (فرجاد، ۱۳۷۸: ۱۸۴-۱۸۵).

ارزش انسان در جامعه شهری از روی میزان دارایی و ارزش های مادی سنجیده می شود و هرگز ارزش های معنوی و اخلاقی ملاکی برای ارزشیابی نیست. جنایات و بزهکاری هایی که در شهرها رخ می دهد به دلیل آن است که افراد تلاش می کنند کالاهای مادی و پول مورد نیاز را برای حصول به بهترین پایگاه اجتماعی فراهم سازند و چون درآمد مشروع برای تأمین زندگی مرفه کافی نیست، به ناچار از طریق نادرست وارد می شوند و به کج روی گرایش می یابند. بنابراین خودپرستی (خودستایی، خودبرتربینی) در جوامع شهری رواج یافته در عوض حس همکاری، کمک و مساعدت از میان می رود (همو: ۱۰۸ - ۱۱۰).

اگر تنها انگیزه های مادی در جامعه حاکم شود، ممکن است عده ای که جلوتر می روند به افراد عقب مانده و به ویژه کسانی که ظرفیت های آن گونه حرکت کردن را ندارند، ظلم کنند و از طرفی خودشان هم به خوشبختی نرسند؛ چون انسان زیاده خواه همه وقت و نیروی خود را مصرف می کند تا بیشتر به دست آورد و وقت را - که نیرویی برای بقیه زندگی که همان زندگی کردن است - از دست می دهد دچار «از خود بیگانگی» می شود (سام آرام، ۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۲۳).

دین عبارت است از مجموع عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان ها به کار می رود. اندیشمندان اسلامی بر این باورند که مذهب در حیات فردی و اجتماعی انسان، در طرز برخورد ها و موضع گیری ها، در داشتن یک جهان بینی محدود یا وسیع نقشی فوق العاده دارد. انسان موجودی است که از درون تحت تأثیر عواطف و احساس، و از بیرون متأثر از عواملی گوناگون است. حالات روحی و روانی انسان پیوسته و در هر زمان از وضعیت یکسانی برخوردار نیست و با تغییر شرایط دچار فراز و نشیب هایی می شود. عواملی چون تغییر شرایط حاکم از بیرون، نبودن تصویری روشن از دوران پیروزی انقلاب، دفاع مقدس، شرایط حاکم بر جامعه آن روز در نزد نسل جوان، وجود مشکلات معیشتی، تحصیل، مشکل اشتغال، دشواری های ازدواج، تغییر سیاست استکبار در مقابله با نظام اسلام از تهاجم نظامی به تهاجم فرهنگی و سازماندهی این تهاجم در اشکال گوناگون آن از جمله شبه افکنی در مسائل عقیدتی و جنبه نظری اسلام که با در نظر گرفتن عدم غنای فکری دینی

جوانان و سوء استفاده از احساسات و عواطف آنان صورت می‌گیرد، همگی امیال و عواطف گوناگون جوانان را به سوی مادیات سوق می‌دهند و آنان را از توجه به معنویات باز می‌دارند. در اسلام بر همکاری، گذشت، عدالت، برابری، تساوی در برابر قانون و اموری از این قبیل تأکید شده است که در حفظ نظم و امنیت اجتماعی دخالت دارند (خراسانی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۱).

دین از مظاهر رحمانیت خداوند برای هدایت بشر به شمار می‌رود و دین داری رویکرد به این مسیر الهی است. آسیب دین داری، مرزهای اخلاقی اجتماعی، فرهنگی و دینی را دچار دگرگونی کرده، زمینه ظهور بسیاری از گناهان در جامعه است. از آن جا که دین به کمال روح بشر می‌پردازد و نقشی بسزا در تکامل انسان و تقرب او به سوی حق تعالی دارد، درک نادرست از دین و دین داری و نقش آن در حیات بشری، سبب بی‌اعتقادی به امور مذهبی، سست شدن بنیادهای اخلاقی، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اعتقادی و ضعف باورها و رفتارهای دینی می‌شود که زمینه‌های بحران فرهنگی، اعتقادی، فردی، اجتماعی و سیاسی را پدید آورده است.

امام علی علیه السلام در این باره هشدار داده است که بر مردم روزگاری خواهد آمد که در بین آنان از قرآن جز خطوطش و از اسلام جز نامش باقی نمی‌ماند؛ مسجدشان در آن زمان از جهت بنا و ساختمان آباد، اما از جهت هدایت خراب است؛ ساکنان و آبادکنندگان آن بدترین مردم روی زمین‌اند؛ فتنه و فساد از آنان برمی‌خیزد و خطاها در آن‌ها لانه می‌کند. آن کس که از فتنه‌ها کناره‌گیری کرده، او را به آن بازمی‌گردانند و هر کسی که از آن جا مانده، به سوی آن سوقش می‌دهند.

در عصر زمینه‌سازی، مردم در تکاپوی رسیدن به معشوق خود، عدالت حقیقی و زندگی سراسر معنوی هستند. از این رو در این مسیر می‌کوشند با استفاده از دین و عناصر آن سبک زندگی داشته باشند که در آن تأکید بیشتری بر مسائلی مانند اعتقاد و ایمان راسخ به اصول دین و برپایی فروع دین است. در نتیجه سبک زندگی در جامعه زمینه‌ساز مبتنی بر اقامه نماز، برپایی عدالت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، پیروی از قوانین اسلامی و مدنی، احترام به حقوق انسان و ارزش‌های او، کسب روزی حلال، دوری از دنیا و پست و مقام و ... است. اکنون مواردی از تخلف و فساد مالی و اداری، سوء استفاده از قدرت، بی‌توجهی به حقوق بیت‌المال، ترک نماز و فروع دین، مال‌اندوزی و ... که در سبک زندگی غربی عده‌ای مشاهده می‌شود ناشی از کم‌رنگ شدن تئوری انتظار در نزد این عده است که نه تنها زندگی خود، بلکه جامعه را با نوعی سبک زندگی مادی‌گرا و بی‌هدف و مصرفی مواجه کرده است. بنابراین

پیروی از سبک زندگی زمینه‌ساز بهترین راه برای معنویت‌بخشی به زندگی و پرهیز از زندگی قهقراگونه مادی است.

۷. توجه به فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌ها در برابر محو آن‌ها

تی. اس. الیوت جدایی مذهب از فرهنگ را یکی از علل ازهم‌پاشیدگی فرهنگی جامعه کنونی بشر می‌داند. او می‌نویسد:

خطای رایج این است که در غیاب مذهب می‌خواهند فرهنگ را حفظ کنند، گسترش دهند و تکامل بخشند.

به اعتقاد او فرهنگ یک ملت به مثابه تجسد مذهب آن ملت است. در اندیشه اسلامی، همه باورها و ارزش‌ها منشأ آسمانی دارند و تمامی رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس آموزه‌ها و اصول الهی شکل می‌گیرند.

مواجهه گروه‌های اجتماعی با برخورد فرهنگی و پذیرا شدن فرهنگ اقوام دیگر، صورت‌های مختلف دارد که مهم‌ترین حالات آن عبارت‌اند از:

الف) بعضی از جوامع نوآوری‌های اقوام دیگر را به سختی پذیرفته و بر سنن و تکنولوژی و فرهنگ جامعه خود پافشاری می‌کنند که به آن مقاومت فرهنگی می‌گویند. مقاومت فرهنگی عبارت است از پاسداری «آگاهانه» و «منطقی» از فرهنگ خودی و برخورد «هشیارانه» و «هوشمندانه» با فرهنگ بیگانه. مقاومت فرهنگی - به‌ویژه در بعد فرهنگ اسلامی - باید همه‌جانبه و جامع‌گرا باشد؛ زیرا فرهنگی را که اسلام بنا نهاده است، عامل هدف‌داری است که ابعاد کمال‌جویی، زیباخواهی، علم‌گرایی و آرمان‌طلبی انسان‌ها را به شدت به فعالیت رسانده و همه عناصر فرهنگی را متشکل می‌سازد. در این اندیشه، عنصر فرهنگ علمی از عنصر اخلاقی عالی‌تر است؛ عنصر فرهنگی جدا نیست؛ عنصر فرهنگ هنری از عنصر مسئولیت اجتماعی تفکیک نمی‌شود؛ عنصر فرهنگ اقتصادی از فرهنگ دینی تجزیه نمی‌شود و در نهایت، وحدت فرهنگی متأثر از یگانگی و وحدت روح آدمی، تجزیه‌شدنی نیست.

رمز موفقیت در مقاومت فرهنگی، شناخت فرهنگ خودی و پدیده‌های اصولی و بنیادی آن است. هر فرهنگ مجموعه‌ای از اصول معقول ثابت و پدیده‌های متغیر به شمار می‌رود. اصول ثابت به مبانی ارزشی و فطرت انسان‌ها برمی‌گردد و مبتنی بر دریافت‌های عالی انسانی است که در جامعه تجسم عینی و مادی پیدا می‌کند. پدیده‌های متغیر فرهنگی، مجموعه‌ای از آداب و رسوم و نمودهای فرهنگی است که متناسب با شرایط زمان

و مکان تغییر می‌یابند. در مقاومت فرهنگی اولویت اصلی با صیانت و پاسداری از عناصر ثابت و تغییرناپذیر فرهنگ خودی است که باید آگاهانه و با بصیرت کامل حفظ و حراست شوند (نوید، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۹).

ب) برخی از جوامع، به علل گوناگون نظیر موقعیت جغرافیایی (مانند مناطق بندری) یا مسافرت‌های افراد، آمادگی پذیرفتن و عاریت گرفتن و تقلید کردن در زمینه‌های مختلف فرهنگی را داشته و بی‌قید و شرط تسلیم فرهنگ دیگران می‌شوند. در این حالت با عناوینی چون تسلط فرهنگی و تهاجم فرهنگی مواجهیم.

سلطه فرهنگی عبارت است از مبادله یک جانبه عناصر و پدیده‌های فرهنگی. گروه سلطه‌گر می‌کوشد با تکیه بر قدرت اقتصادی، نظامی، سیاسی و تبلیغی خویش، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای خود را بر قوم دیگر حاکم نماید و هویت فرهنگی گروه مقابل را تضعیف، تحریف و نابود سازد.

گواین ویلیامز^۱ معتقد است سلطه همه چیز را دربر می‌گیرد. برای توفیق در این امر، سلطه باید ساختاری داشته باشد که نحوه زندگی و طرز تفکر خاص را ترویج کند و یک استنباط ویژه از واقعیات را در تمام جامعه و نهادهای اجتماعی و زندگی فردی اشاعه دهد. نظام سلطه‌گر، بر سلیقه‌ها، اخلاقیات، سنن، اصول سیاسی و همه روابط اجتماعی سایه افکنده و به‌ویژه در دیکتاتوری فکری و اخلاقی نفوذ می‌کند. این سلطه عملاً در ارتباط با دیکتاتوری یک طبقه یا یک جامعه تجلی می‌یابد. بنابراین در سلطه فرهنگی، جامعه در حال رکود و ضعف فرهنگی، عناصر جامعه مسلط را بدون نقد و بررسی و انتخاب می‌پذیرد که خود به سردرگمی و هرج و مرج فرهنگی منجر می‌شود (برمن، ۱۳۶۶: ۴۸).

اما تهاجم فرهنگی عبارت است از تلاش برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته یک گروه یا یک جامعه برای تحمیل باورها، ارزش‌ها، اعتقادات، اخلاقیات و رفتارهای مورد نظر خویش بر سایر گروه‌ها و جوامع. به بیان دیگر، تهاجم فرهنگی یعنی حمله به جهان بینی‌ها، بینش‌ها و در نتیجه حمله به گرایش‌ها. تهاجم فرهنگی باعث از بین رفتن فرهنگ و هویت قومی و ملی می‌گردد. رمز بقا و تداوم هر جامعه، وجود وجوه اشتراک در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و عقیدتی بین افراد آن جامعه است که از آن به «هویت قومی و ملی» تعبیر می‌شود. تهاجم فرهنگی این هویت را متلاشی کرده و از بین می‌برد.

مهاجم فرهنگی درصدد سلطه فرهنگی است. او سعی می‌کند با استفاده از برتری

1. Gwyn Williams

اقتصادی، سیاسی، تکنولوژی، نظامی، اجتماعی، به مبانی افکار و اعمال یک ملت هجوم آورده و با نفی و طرد آن‌ها زمینه حاکمیت اندیشه، ارزش‌ها و رفتارهای مطلوب خویش را فراهم آورد.

ج) برخی از جوامع، با اصل قرار دادن سنن و ارزش‌های خویش، با سایر اقوام برخورد کرده و به‌گزینش عناصر فرهنگی سایر جوامع می‌پردازند. آن‌ها هویت خویش را در طول تاریخ حفظ کرده‌اند و ویژگی‌های اصیل فرهنگی‌شان به عنوان «هویت فرهنگی» محفوظ مانده است.

در تبادل فرهنگی دو فرهنگ در حال شکوفایی و خلاقیت فرهنگی قرار دادند و عناصر فعال یک جامعه، به جامعه دیگر انتقال می‌یابد و یا یک فرهنگ در حال شکوفایی و رویش بوده و سایر فرهنگ‌ها با میل و رغبت به سوی آن رفته و از آن بهره‌مند می‌شوند. اما معنای ترکیبی تهاجم فرهنگی عبارت است از حمله فرهنگی دو قوم - یا دو گروه یا دو ملت - بر یکدیگر به منظور تغییر و تبدیل عناصر و پدیده‌های فرهنگی قوم مقابل. بنابراین در تهاجم، یکدیگر بر هم یورش می‌آورند. ارتباط آزادانه و طبیعی دو قوم با یکدیگر که در آن عناصری از فرهنگ یک قوم - بدون هیچ اجبار و الزامی - به قوم دیگر منتقل گردد، برخورد فرهنگی نامیده می‌شود. بیشتر جامعه‌شناسان، برخورد فرهنگی را پویاترین عامل تاریخ دانسته و آن را موجب دگرگونی‌های ژرف فرهنگی و اجتماعی برمی‌شمارند (نوید، ۱۳۷۵: ۱۴ - ۱۷).

در دوران انتظار، فرهنگ محلی و ملی و دینی مانند خواندن دعای فرج، کمک به فقرا و مستمندان، راز و نیازهای شبانه، توسل به ائمه، مشارکت در شادی و ماتم هم‌نوعان و... به منظور نزدیکی به امام زمان علیه السلام و خشنودی آن حضرت وجود دارد. بی‌شک اعتقاد و نگرش مثبت نسبت به این فرهنگ‌های متعالی بر سبک و روش عملی زندگی دارای هدف و مسیر مشخص و معنادار تأثیر می‌گذارد. از آن‌جا که در زمینه‌سازی محور امور، انسان خلیفه الله است، خرده‌فرهنگ‌هایی که در جهت تعالی و ارضای نیازهای روانی و اجتماعی اوست نیز مورد تأیید و تکریم قرار گرفته، تقویت می‌شوند. اما در بعضی از طبقات اجتماعی - به ویژه مرفهین غرب‌گرا که در آن‌ها مسئله انتظار موعود مورد توجه قرار نگرفته است - فرهنگ‌های اصیل و دینی و داخلی به سبب قرار گرفتن آنان در معرض تکنولوژی‌های مختلف، اندیشه‌های مادی‌گرا و به ظاهر روشنفکرانه، دچار افول و فراموشی شده‌اند. این وضعیت به ظهور و بروز نوعی سبک زندگی مهاجمان غربی انجامیده که با سبک زندگی زمینه‌ساز کاملاً در تقابل و تعارض است.

۸. آرامش، صلح و برادری در برابر رقابت، جنگ، خون‌ریزی و ستیزه‌جویی

امنیت از نظر محل استقرار و عامل به وجود آورنده‌اش دو شکل درونی و برونی دارد. امنیت درونی، آن شکل از امنیت است که در درون انسان استقرار می‌یابد و وسیلهٔ ایجاد آن نیز خود اوست. انسانی که از نظر فکری و ایمانی به مرحله‌ای رسیده باشد که با اتکا به ایمان استوار خود نسبت به خالق هستی هیچ چیز با هیچ پدیده‌ای نتواند آرامش درونی او را به هم ریزد، دارای امنیت درونی است. اما برعکس امنیت درونی، گاهی پس از آن که در بیرون از وجود انسان مانند خانه، محل زندگی و به طور کلی جامعه، آرامش و آسودگی خاطر فراهم شد، انسان نیز احساس آرامش و آسودگی می‌کند. در این صورت این‌گونه آسودگی و آرامش که بر اثر عوامل خارج از وجود انسان در درون او شکل می‌گیرد، امنیت برونی نامیده می‌شود (صادقیان، ۱۳۸۴: ۷۴ - ۷۵).

فروید، همهٔ اعمال آدمی را با دو گزینه زندگی و مرگ تحلیل می‌کند و می‌گوید: گزینه مرگ هم باید به شکلی تخلیه شود؛ یا به بیرون، به صورت پرخاشگری و خشونت و دیگرکشی، یا به درون، به صوت اعمال خودتخریبی و خودکشی. به همین دلیل است که نمی‌توان خشونت را به کلی ریشه‌کن کرد و حداکثر کاری که می‌شود کرد و الایش آن است؛ یعنی هدایت کارمایه (انرژی) این گزینه در جهتی که مورد پذیرش اجتماع و به سود آن باشد؛ مانند ورزش، فعالیت‌های سیاسی و رقابت‌های سالم حرفه‌ای.

لورنز^۱ (۱۹۶۶) نیز مانند فروید معتقد است انسان و حیوان هر دو ذاتاً پرخاشگرند، با این تفاوت که حیوانات در طول تکامل خود و برای حفظ گونهٔ خود به ساز و کارهایی دست یافته‌اند که تکانه‌های پرخاشگرانهٔ آن‌ها را بر ضد گونهٔ خود مهار می‌کند؛ حال آن که دربارهٔ انسان‌ها چنین نیست. از جمله این ساز و کارها در حیوانات، رفتارهای آداب‌گونه^۲ آن‌ها به هنگام جنگ است که مانع از گسترش خشونت می‌شود. مثلاً گرگ هنگامی که ببیند حریفش (گرگ دیگر) قَدراست، بر زمین دراز می‌کشد و گلویش را نشان می‌دهد (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۲۵ - ۲۲۶).

پژوهش‌های انجام یافته نشان می‌دهد که ستیزه‌جویی پایه و شالودهٔ زیستی ندارد. روان‌شناسان اجتماعی و دانشمندان قوم‌شناس به این پرسش که آیا جنگ به گزینهٔ ستیزه‌جویی در انسان مربوط است، پاسخ منفی داده‌اند. در برابرِ هواداران

1. Lorenz
2. ritualistic

غریزه جنگ جویی، ویلیام گراهام سامنر و کِلر - دو جامعه‌شناس امریکایی - معتقدند این غریزه وجود ندارد.

جنگ امری اجتماعی است و به ساختار اجتماعی یک جامعه مربوط است و مجموعه‌ای از شرایط زیستی است که سازگاری، آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امروزه در جامعه‌های کنونی، بزرگ‌ترین سبب جنگ، عامل اقتصادی است و پس از این عامل، حس میهن‌دوستی، انگیزه برای جنگ به شمار می‌آید. ساموئل هانتینگتن - استاد دانشگاه هاروارد - از عامل «اختلاف و تعارض فرهنگ قومی» نام می‌برد. نتیجه این‌که ایستارهای جنگ و ستیزه مربوط به جامعه است و نباید آن را در سرشت انسانی جست‌وجو کرد.

پیروان فروید بر این باورند که در همه انسان‌ها غریزه ستیزه‌جویی به صورت پنهان وجود دارد، ولی در دوران کودکی گاهی این پدیده آشکار می‌شود و گاهی فشار جامعه بر فرد موجب برانگیخته شدن این غریزه می‌گردد. غریزه ستیزه‌جویی میل به انتقام‌جویی را نیرومند می‌کند. از این روست که وقتی جنگ روی می‌دهد، گروهی از مردم جامعه با آن موافق‌اند و حتی مردم آرامش طلب و بی‌آزار نیز در شمار هواخواهان بی‌امان جنگ درمی‌آیند.

دو روان‌شناس دیگر به نام دورباین و بولبی در سال ۱۹۳۹ در کتاب *پرخاشگری شخصی و جنگ* ناکامی‌های دوره کودکی را علت بزرگ ستیزه‌جویی فرد بالغ برشمرده‌اند (آشفته‌تهرانی، ۱۳۸۰: ۴۱۶ - ۴۲۰).

مانوئل کاستلز^۱ جهان آینده را صحنه کارزار دو قدرت معتبر یعنی «جهانی شدن» و «هویت» می‌داند. کاستلز، جهانی شدن را به مثابه تهدیدی وصف می‌کند که واکنش‌های هویتی در پی رفع آن تهدید هستند. در چنین شرایطی بی‌تفاوتی پلیس‌ها در جوامع مختلف نسبت به ناهنجاری‌ها و بعضاً در مواردی همراهی و چشم‌پوشی در وقوع جرم با دریافت حق‌السکوت و رشوه و ... آسیبی جبران‌ناپذیر به پیکره نظام اخلاقی وارد کرده و به افول اجتماع و ظهور جامعه‌ای سرد منجر می‌شود. در این وضعیت، انسان احساس ناامنی هستی‌شناختی می‌نماید که به معنای جدا شدن فرد از هستی زیستی و روانی خویش است. طبیعی است در جامعه‌ای که انسان نداند کیست، کجاست و برای چه زنده است و به چه منظور زندگی می‌کند، زمینه اقسام جنایت و امکان هر نوع ناهنجاری مهیاست. چگونگی پوشش و نحوه تفکر با هستی و هویت افراد جامعه در ارتباط است. انسان‌های بی‌اراده، سرگشته و بی‌هدف در جامعه، با رفتارهایی خارج از عرف و ضد قانون به کانون‌های ناامنی و ناهنجار تبدیل شده و با وارد

1. Castells

کردن آسیب‌هایی به اجتماع، زمینه تهدیدات خارجی را نیز فراهم می‌آورند (جورابلو، ۱۳۸۴: ۵۲-۵۳).

رقابت برای تحصیل ثروت، قدرت، مقام و سایر ارزش‌ها، فلسفه‌های متنوع ناامنی‌ها، دل‌زدگی‌ها و همه این عوامل، مردم را از هم دور می‌سازد و روحیه آن‌ها را تضعیف می‌کند و وحدت انسانیت را دستخوش آسیب می‌نماید. از طرف دیگر، اگر جامعه منافع تعداد کثیری از افراد خود را تأمین نکند، دچار پراکندگی و گسیختگی می‌شود و این خود نوعی انحراف است (فرجاد، ۱۳۷۸: ۸۰).

در جهان بینی الهی، امنیت فردی یا اجتماعی با تکیه بر عامل فطرت و خداگرایی انسان پی‌ریزی شده است. انسان در این جهان بینی، امنیت را نه به خاطر آزادی بی‌قید و شرط انسان‌ها برای اعمال و رفتارهای گوناگون و حتی متضاد، بلکه برای رشد و تکامل اجتماع به سوی اهداف واقعی و متعالی می‌داند. بنابراین اگر آزادی فردی و اجتماعی برای تکامل ابعاد وجود انسان و جامعه به کارگرفته شود، ارزشمند است و باید انسان در این جهت از امنیت برخوردار باشد؛ امنیت اجتماعی اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی در این راستا قابل توجیه است. نظام اسلامی، امنیت را در داخل از کانال برقراری عدالت اجتماعی جست‌وجو می‌کند و رعایت عدالت در هر جامعه سبب برقراری نظم و آرامش می‌شود. از آن‌جا که در ذات اسلام همواره ظلم‌ستیزی وجود دارد، همیشه با منافع قدرت‌های بزرگ در تضاد است و در این راه خواه‌ناخواه معارضا نیز وجود خواهد داشت (صادقیان، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۴).
قرآن کریم مطلب را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزِدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنَّ اسْتِطَاعُوا﴾ (بقره: ۲۱۷)

و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا - اگر بتوانند - شما را از دینتان برگردانند.

در عصر انتظار لازم است همه انسان‌ها با صمیمیت، برادری و همدلی در کنار هم شرایط ظهور امام زمان عجل الله فرجه را فراهم سازند. به دیگر سخن، برقراری آرامش و امنیت و خودداری از هرگونه خشونت نسبت به خود و دیگران و اتحاد پیش‌فرض‌های اساسی برای آمدن منجی عالم بشریت است. این اصول هستی‌شناختی منتظران، سبک زندگی می‌سازد که در آن از ستیزه، جنگ، معاضدت، کینه و عداوت خبری نیست. امنیت و آسایش و اطمینان در حد اعلایی در زندگی ساری و جاری خواهد شد. اخوت، برادری و کمک به یکدیگر در بلایا و گرفتاری‌ها روش مقبول زندگی خواهد بود؛ چرا که لازمه تشکیل حلقه اتحاد عاشقان ظهور وجود چنین گزاره‌هایی است. بر خلاف سبک زندگی زمینه‌ساز،

در بعضی خانواده‌های ایرانی و نیز دولت‌های جهان غرب به سبب تهی بودن از عناصر سبک زمینه‌ساز، منافع مالی و اقتصادی، حسادت، کبر و غرور، تجاوز به حقوق دیگران، تسلط و کسب قدرت، جنگ، خون‌ریزی، برادرکشی و قتل و غارت در حد فاجعه‌باری وجود دارد. وقتی زمینه‌سازی به منظور استقبال از فردی است که انتظار می‌رود عدالت را حاکم و ظلم را برچیند، همگان برابری و رفتارهای نزدیک به عدالت به عنوان عنصری برای سبک زندگی برمی‌گزینند.

۹. انفاق در برابر سرمایه‌داری و جمع کردن اموال

هس در اثر معروف خود *جوهر پول* به بیگانگی انسان از خود اشاره می‌نماید. وی پول را به عنوان عامل بیگانه‌ساز زندگی انسان معرفی می‌کند و می‌گوید: «پول نشان‌گر توانایی‌های آدمی است که از او بیگانه شده است.

الینه شدن به وسیله پول، بدین ترتیب است که انسان پول زده، همه فضایل را منصوب به پول می‌کند و همه امکانات و توانایی‌های معنوی و مادی را ناشی از آن می‌داند و می‌گوید: «پول این کار را می‌کند؛ پول این فضایل را درست می‌کند؛ پول این ارزش‌ها را می‌آفریند.» از این رو انسان از خود بیگانه، به پول نه به عنوان یک ابزار زندگی خود، بلکه به عنوان زندگی خود می‌اندیشد؛ چرا که خود ابزار پول شده است. دکتر شریعتی در این باره می‌گوید:

الینه پول، یعنی دیوانه پول و کسی که دیوانه پول است نمی‌گوید: «پول من»، بلکه می‌گوید و می‌یابد که: «من پول».

مردم هر جامعه در مناسبات متقابل خود با دیگران، آن‌ها را در موقعیت‌های بالا و پایین، فرادست و فرودست طبقه‌بندی می‌کنند و هر طبقه را با سطح معینی از قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی از دیگران متمایز می‌گردانند. هر عامل تقسیم‌کننده، انسان را الینه می‌کند. نظام طبقاتی، انسان را به استثمارکننده و استثمار شونده، آقا و برده، ارباب و رعیت، دارا و ندار و ... تبدیل می‌کند که هیچ‌کدام انسان تمام نیستند. به تعبیر یونسکو، «گرگدن» هستند، یا به قول کافکا «مسخ».

کارل مارکس بر این باور بود که هر جامعه‌ای دارای دو طبقه است: «دارا و ندار» که هر دو به نوعی از خود بیگانگی مبتلایند، با این تفاوت که پولداران داوطلبانه بدان تن می‌دهند و در آن تأیید و تصدیق وجود خود را می‌یابند و قدرت خویش را در آن تجلی می‌بینند؛ در حالی که فقیران متوجه می‌شوند در چنین واقعیتی، یک هستی غیر انسانی را

مشاهده می‌کنند. بدین سان معلوم می‌شود که فرایند از خودبیگانگی همه را دربر می‌گیرد، ولی چگونگی ابتلا و آثار آن بر حسب وابستگی افراد به طبقات گوناگون متفاوت است (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۴۷ - ۲۵۰).

لازمه رژیم سرمایه‌داری این است که امور اقتصادی جامعه در دست در اختیار افرادی معین قرار گیرد، نه این که تنها افرادی ثروت داشته باشند و افرادی نداشته باشند، بلکه افرادی قادر باشند اقتصاد اجتماع را به هر شکلی که بخواهند در آورند؛ یعنی دیکتاتوری اقتصادی باشد، هر چه بخواهند از وسایل تجملی و مخرب و... اگر به نفع خودشان باشد یا خیال کنند به نفع اجتماع است تولید کنند، ولی عامه مردم محکوم آن‌ها باشند و سرنوشت اقتصادی اجتماع در اختیارشان باشد. این که همه افراد جامعه حق دارند - سرنوشت سیاسی اجتماع خود - سرنوشت اقتصادی اجتماع خود را در دست گیرند مطلبی جداگانه است از استثمار افراد و از این که تولیدات باید به نفع جامعه باشد نه به سود افراد. در اسلام مال و ثروت هیچ‌گاه تحقیر نشده است؛ نه تولیدش، نه مبادله‌اش و نه مصرف کردنش؛ بلکه سلام به همه این‌ها تأکید و توصیه کرده و برای‌شان شرایط و موازین مقرر شده است و از نظر اسلام هرگز ثروت دور افکندنی نیست، بلکه اسراف، تبذیر و تضييع مال، حرام قطعی بر شمرده شده است. اشتباه از آن جا ناشی شده که اسلام با هدف قرار دادن ثروت برای این که انسان فدای آن شود مخالف است. به دیگر سخن، پول پرستی و این که انسان برده پول باشد و پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد - که نام این حالت حرص و آز است - یا پول را تنها برای پرکردن شکم، عیاشی، بی‌کاری و ولگردی بخواهد - که نام آن شهوترانی است - را محکوم کرده است و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُفْقِدُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَسَّزَهُمْ بَعْدَآءٍ أَلِيمٍ﴾
(توبه: ۳۴)

کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.

در این حالت، پول خواستن با دنائت، پستی، محو شخصیت انسانی در پول و فقدان هرگونه شخصیت انسانی و شرافت معنوی همراه است. نقطه مقابل، این است که انسان پول را به عنوان وسیله‌ای برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواهد. در این صورت پول تابع هدفی کلی است که انسان پول را برای آن هدف می‌خواهد (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۷ - ۱۸).

در دوره زمینه‌سازی همه کوشش‌ها معطوف به گره زدن سرنوشت انسان به مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه است و هر امر مادی تنها وسیله‌ای برای نیل به این هدف بزرگ به شمار می‌رود. پول و امکانات طبیعی زمانی ارزشمندند که بتوانند انسان را در رسیدن به نقطه کمال مطلوب (دیدار با امام عصر عجله الله تعالی فرجه) یاری رسانند. ارزش انسان‌ها در میزان تلاششان در طی این مسیر است و نه به میزان سرمایه. پول و اموال فراوان عاملی برای فراهم کردن زمینه‌های ظهور حضرت از طریق انفاق و کمک به محرومان است؛ زیرا اگر کسی به ظهور اعتقاد داشته باشد، می‌داند که آمدن منجی برای کمک به مستضعفان جهان است. از این رو بذل و بخشش دارایی در راستای چنین اعتقادی صورت می‌گیرد. همچنین لازمه بودن در کنار آن حضرت، داشتن پول و سرمایه بیشتر نیست، بلکه انسان انفاق‌کننده بودن مهم است. از این روست که زمینه‌سازی، سبک زندگی را از حالت سرمایه‌داری، ارزشمندی پول و بی‌ارزش بودن انسان، طبقاتی بودن و... به وضعیت انفاق اموال، پرداخت خمس و زکات، کاهش فقرا و نیازمندان تغییر می‌دهد.

۱۰. مهار غرایز در برابر سرکشی و طغیان آن‌ها به‌ویژه غریزه جنسی

رفتار جنسی پایه فطری یا «غریزی» دارد. در واقع رفتار جنسی نوعی فعالیت یا کنش و واکنش است که پس از رسیدن به هنگام بلوغ، در کالبد نر و ماده آشکار می‌شود. نتیجه عمل جنسی بارور شدن جفت ماده و فرزندزایی است که حاصل آن ادامه نسل است. آداب و رسوم مردم جامعه و دستورهای دینی توانسته‌اند با منع و نهی‌ها، انگیزه‌های بدنی رفتار جنسی را مهار کنند، جلوی آن را بگیرند، یا آن را کمتر کنند یا آن را به تأخیر اندازند. کنش جنسی در هر انسانی موجود است و رفتار جنسی در گروه‌های گوناگون مردم، چهره‌هایی متفاوت دارد. بررسی‌های روان‌شناسی، قوم‌شناسی و زیست‌شناسی به اثبات این نگره پرداخته است. فرهنگ و یادگیری، بر رفتار جنسی مردم تأثیر دارد. در جامعه‌های پیشرفته - که به روابط انسانی ارجح می‌نهند - رفتار جنسی بیشتر تحت تأثیر فرهنگ است و آن را در هنر، ادبیات و شعر منعکس می‌کنند، به دیگر سخن، آنان ایستارهای رفتار جنسی را متوجه دانش، هنر، ادبیات، موسیقی، شعر، اندیشه، فلسفه، نوآوری و مانند این‌ها می‌سازند. تقریباً در همه جامعه‌های انسانی مسائل جنسی تحت تأثیر دین و اخلاق است و آشکارا مطرح نمی‌شود و به هنگام سخن گفتن از آن موضوع‌ها، گونه‌ای احساس شرم و آزر دست می‌دهد. رفتارهای جنسی را بی‌پرده نمی‌گویند و نمی‌شنوند و آن‌ها را از کودکان پوشیده می‌دارند (آشفته تهرانی، ۱۳۸۰: ۴۱۶ - ۴۲۰).

زیرپا نهادن قوانین و شکستن حدود، مقررات و متلاشی کردن روابط سالم اجتماعی، جامعه را به سوی بی‌ثباتی و هرج و مرج سوق داده و آن را به شدت آسیب‌پذیر می‌سازد. یکی از شیوه‌های مهاجمان فرهنگی، گسترش فساد و منکرات به‌ویژه روابط جنسی و شهوانی است. جامعه آلوده به کژی‌ها و زشتی‌ها، جامعه بیماری است که در برابر میکروب‌های مهاجم، قدرت دفاع از خویش را نخواهد داشت. به همین دلیل ترویج فساد، فحشا، مواد مخدر، منکرات، بدحجابی و روابط نامشروع، به صورتی سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده در جامعه انقلابی ما در سرلوحه فعالیت‌های مهاجمان فرهنگی قرار دارد.

در آموزه‌های اسلامی، نابودی جامعه فاسد و مفسد، به عنوان یک سنت تغییرناپذیر اجتماعی در قانون مندی الهی مطرح شده است و در آیات بسیاری، نابودی امت‌ها و اقوام گذشته به دلایل شیوع فساد و فحشا و بی‌تفاوتی در برابر معاصی، در بین آنان عنوان گردیده است. گسترش رشوه، فساد اداری، باندبازی، تقلب، قانون‌شکنی، دزدی، طلاق، فرار از خانه، خودکشی و نیز رواج منکرات و اعمال خلاف خلاق، همچون موربانه ستون‌های استواری جامعه را از پای در خواهند آورد و آن را آسیب‌پذیر می‌کنند (نوید، ۱۳۷۵: ۶۸ - ۷۴).

در زمان زمینه‌سازی، بشر باید تلاش کند به اوج بلوغ فکری و رشد اجتماعی و معنوی و تکامل روحی نایل شود تا بتواند در زمره سربازان و پیروان آن حضرت قرار گیرد. بنابراین غرایز جسمی و جنسی ضمن مهم شمرده شدن، باید در جهت تأمین نیازهای سطوح بالاتر روحی قرار گیرند، نه این‌که خود هدف زندگی باشند. به دیگر سخن، این غرایز در مرکز توجه قرار نمی‌گیرند و اجازه خودنمایی به آن‌ها داده نمی‌شود. این رویکرد، پیش‌زمینه‌های لازم برای تعریف نوعی سبک زندگی به نام زمینه‌ساز را فراهم می‌سازد که وفق آن، غرایز جسمی و جنسی در بند و اسیر روح، فرهنگ مترقی انتظار و دینی شده و از سرکشی آن‌ها - که در دوران فعلی باعث انواع انحرافات، طلاق، فساد، سوء استفاده و... در میان خانواده‌هایی که عمدتاً سبک زندگی غربی را انتخاب کرده‌اند شده - جلوگیری می‌کند.

نتیجه

سبک زندگی زمینه‌ساز با زندگی غربی - که متأسفانه عده زیادی از مسلمانان را نیز شیفته خود نموده است - تفاوت‌هایی مهم دارد. در این نوشتار، از میان تفاوت‌های مختلف، ده تفاوت مهم مورد بررسی قرار گرفت که عبارت‌اند از: ۱. ساده‌زیستی در برابر مصرف‌گرایی؛ ۲. انسجام شخصیت در برابر از خود بیگانگی؛ ۳. حجاب و عفاف در برابر فرهنگ برهنگی؛

۴. جمع‌گرایی در برابر فردگرایی؛ ۵. استفاده در برابر سوء استفاده از تکنولوژی و فضای مجازی؛
۶. معنویت در برابر مادیت؛ ۷. توجه به فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌ها در برابر محو آن‌ها؛
۸. آرامش، صلح و برادری در برابر رقابت، منفی‌جنگ، خون‌ریزی و ستیزه‌جویی؛ ۹. انفاق در
برابر سرمایه‌داری و جمع کردن اموال؛ ۱۰. مهار‌غرایز در برابر سرکشی و طغیان آن‌ها به‌ویژه
غریزه جنسی.



منابع

- آشفته تهرانی، امیر، *جامعه و جامعه‌شناسی*، تهران، انتشارات گستر، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- باکاک، رابرت، *مصرف‌گرایی*، ترجمه: خسرو صبری، تهران، انتشارات شیرازه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- بختیاری سعید، بهرام؛ مریم برزنونی، «آسیب‌شناسی ماهواره و پیش‌گیری از آن»، *مجموعه مقالات نخستین همایش علمی کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی*، گرگان، انتشارات پیک ریحان، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- برمن، ادوارد، *کنترل فرهنگ*، ترجمه: حمید الیاسی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
- جورابلو، مهران، «کیفیت نقش آفرینی پلیس در نقشه مهندسی امنیت»، *مجموعه مقالات کنکاشی بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس*، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی - معاونت پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- حداد عادل، غلامعلی، *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۵۹ ش.
- حکیمی، محمدرضا و برادران، *الحیاء*، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- خراسانی، زهرا، «نقش دین در حفظ نظم و امنیت اجتماعی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش علمی کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی*، گرگان، انتشارات پیک ریحان، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- سام‌آرام، عزت‌الله، *مددکاری اجتماعی*، تهران، انتشارات نقش هستی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ستوده، هدایت‌الله، *روان‌شناسی اجتماعی*، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ ششم، ۱۳۸۱ ش.
- صادقیان، سیدجلال، *درآمدی به امنیت و ابعاد گسترده آن*، *کنکاشی بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس*، تهران، معاونت پژوهش دانشگاه علوم انتظامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- علی‌وردی‌نیا، اکبر، «بی‌سازمانی اجتماعی، پلیس و روایی آمارهای رسمی جرایم اجتماعی»، *مجموعه مقالات کنکاشی بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس*، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی - معاونت پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- _____، «ساخت بوم‌شناختی، رویکرد ساختاری - عملکردی و تبیین اعتیاد به مواد مخدر»، *مجموعه مقالات نخستین همایش علمی کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی*، گرگان، انتشارات پیک ریحان، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

- فرجاد، محمد حسین، *آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات*، تهران، انتشارات بدر، چاپ هشتم، ۱۳۷۸ ش.
- فیاض، ابراهیم، *مهندسی فرهنگ عمومی (رهیافت های نظری)*، تهران، انتشارات زمان نو، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- کریس ال، کلینکه، *مهارت های زندگی*، ترجمه: شهرام محمدخانی، تهران، انتشارات اسپند هنر، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- مصطفوی، سید جواد، *بهشت خانواده*، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم، ۱۳۲۸ ش.
- مطهری، مرتضی، *مسئله حجاب*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی و نهم، ۱۳۷۳ ش.
- _____، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- نوید، مهدی، *فرهنگ و مقاومت فرهنگی*، تهران، انتشارات فلق، چاپ چهارم، ۱۳۷۵ ش.
- وطنی، علی، «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش افراد به قاچاق مواد مخدر در استان گلستان»، *مجموعه مقالات نخستین همایش علمی کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی*، گرگان، انتشارات پیک ریحان، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی